



An Analysis of the "Waṭan min zujāj" Novel by yasmina Salah Based on Michel Foucault's Discourse of power

Solmaz porshoor¹, Mahin Hajizadeh^{2*}, Abdolahad Gheibi³, Hamid valizadeh⁴

¹Ph.D.Student of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University

^{2*}Professor of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University

³Professor of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University

⁴Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Received:

23/04/2020

Accepted:

07/09/2020

Discourse analysis as a set of interdisciplinary approaches is used in literary and non-literary various fields. Michel Foucault, a postmodern Frenchman, played an important role in the development of discourse analysis. His approach to discourse is more different than common discourse approaches in linguistics. Foucault not only considered discourse to be greater than language, but he affected of Nietzsche believed the power is the cause of all things. He believed that power is not only arranged from top - down, but power has permeated in the every layer and level of society. The "Waṭan min zujāj" Novel by the contemporary Algerian poet yasmina Salah is a novel mixed with political violence and with contents such as power, discrimination, assassination and torture can be a suitable text for this analysis. This study using analytical and descriptive method is going to identify the discourses which apply power through them in "Waṭan min zujāj" novel, and it wants to pay to the reaction which is done by the Power passive versus the Power subject (factor). The results of this study show that various discourses such as the discourse of the National Liberation Front, the discourse of power in the family, the discourse of sexuality, the discourse of superiors and the discourse of foreign culture are present in this novel. They play a role in the power structures and cultural structure of society.

Keywords: Michel Foucault, Discourse, Power, Waṭan min zujāj Novel.

Cite this article: porshoor, Solmaz, Hajizadeh, Mahin, Gheibi, Abdolahad, valizadeh, Hamid (2023). *An Analysis of the "Waṭan min zujāj" Novel by yasmina Salah Based on Michel Foucault's Discourse of power*, Vol. 14, New Series, No.50, Winter 2023: pages:29-47.

DOI: 10.30479/lm.2020.13157.3013



© The Author(s).

Publisher: Imam Khomeini International University

***Corresponding Author:** Mahin Hajizadeh

Address: Professor of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran

E-mail: hajizadeh@azaruniv.ac.ir

تحلیل رمان «وطن من زجاج» اثر یاسمینه صالح بر اساس گفتمان قدرت میشل فوکو

سولماز پرشور^۱، مهین حاجی زاده^۲، عبدالاحد غیبی^۳، حمید ولی زاده^۴

^۱ دانشجوی دکتری، زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

^۲ استاد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

^۳ استاد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

^۴ استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۳۹۹/۰۲/۰۴

پذیرش:

۱۳۹۹/۰۶/۱۷

تحلیل گفتمان مجموعه‌ای از رویکردهای میان‌رشته‌ای است که در قلمروهای مختلف ادبی و غیر ادبی مورد استفاده قرار می‌گیرد. میشل فوکو پست‌مدرن فرانسوی نقش مهمی در تکوین تحلیل گفتمان به عهده دارد. نگرش او به گفتمان، بسیار متفاوت از نگرش‌های رایج به گفتمان در زبان‌شناسی است. فوکو نه تنها گفتمان را بزرگ‌تر از زبان به حساب می‌آورد؛ بلکه تحت تأثیر نیچه، قدرت را علت‌العلل همه امور می‌داند و بر این باور است که قدرت تنها از بالا به پایین اعمال نمی‌شود بلکه قدرت در هر لایه و سطحی از جامعه نفوذ کرده است. رمان «وطن من زجاج» از شاعر معاصر الجزایر یاسمینه صالح، رمانی است آمیخته به خشونت سیاسی و با دارا بودن درون‌مایه‌هایی چون قدرت، تبعیض، ترور و شکنجه می‌تواند متن مناسبی برای این تحلیل باشد. جستار حاضر در صدد است با رویکرد توصیفی-تحلیلی گفتمان‌هایی که در رمان «وطن من زجاج»، قدرت از طریق آن‌ها اعمال می‌شود را مشخص کند و به عکس‌العملی که از سوی مفعولان قدرت در مقابل فاعلان قدرت انجام شده است بپردازد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد؛ گفتمان‌های مختلفی از جمله گفتمان جبهه آزادی‌بخش ملی، گفتمان قدرت در خانواده، گفتمان جنسیت، گفتمان فرادستان و گفتمان فرهنگ بیگانه در این رمان حضور دارند و هر یک از این گفتمان‌ها به نوعی در ساختارهای قدرت و ساختار فرهنگی جامعه نقش ایفا می‌کنند.

کلمات کلیدی: میشل فوکو، قدرت، رمان «وطن من زجاج».

استناد: پرشور، سولماز؛ حاجی زاده، مهین؛ غیبی، عبدالاحد؛ ولی زاده، حمید. (۱۴۰۱). تحلیل رمان «وطن من زجاج» اثر یاسمینه صالح بر اساس گفتمان قدرت میشل فوکو، سال چهاردهم، دوره جدید، شماره پنجاهم، زمستان ۱۴۰۱: ۴۷-۲۹.

DOI: 10.30479/lm.2020.13157.3013

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

حق مؤلف © نویسندگان.



۱. مقدمه

شارحان، آثار میشل فوکو را به دو دوره اصلی «دیرینه‌شناسی» و «تبارشناسی» تقسیم کرده‌اند. «او در دیرینه‌شناسی دانش بیش از هر چیز به مسأله زبان و گفتمان پرداخت و در سال‌های دهه ۷۰، مطالعات خود را پیرامون مراقبت، انضباط، مجازات و جنسیت در راستای مناسبت‌های موجود میان قدرت و دانش مورد توجه قرار داد؛ یعنی پیوند میان شکل‌بندی‌های زبانی و گفتمانی را با عرصه‌های غیر زبانی و غیر گفتمانی تحلیل کرد». (ضیمران، ۱۳۸۷: ۲۹). مهم‌ترین نظریه فوکو در دوره تبارشناسی، نظریه قدرت است. از نظر فوکو، گفتمان‌ها آشکارکننده قدرت هستند. فوکو از یک سو به دنبال کارکردهای قدرت است که در خانواده، زندان، بیمارستان و... اعمال می‌شود و از سوی دیگر در پی شناخت گونه‌ای از مقاومت‌ها و مخالفت‌هایی است که در برابر قدرت‌های گوناگون صورت می‌گیرد. این ایستادگی و مقاومت‌ها چهره‌هایی متفاوت یافته است. برای نمونه مخالفت با اعمال قدرت مردان بر زنان (فتاحی، ۱۳۸۷: ۷۱). فوکو به جای سؤال کردن از صاحب قدرت از چگونگی اعمال قدرت، حوزه و اثرات آن سؤال می‌کند و لذا قائل به قدرت شبکه‌ای است که در آن همه حضور دارند و در این شبکه، افراد مالک قدرت نیستند؛ بلکه مجری قدرت‌اند. بر این اساس، انسان به عنوان تعیین‌کننده جهت تاریخ به حاشیه رانده شده است و فرهنگ رسوم و روابط قدرت هستند که تعیین‌کننده جهت تاریخ محسوب می‌شوند. فوکو اذعان می‌کند که مباحث مربوط به روابط قدرت، ظاهر مباحث اوست؛ اما در حقیقت هدف اصلی مباحث او دو مطلب است: ۱) سوژه که با قدرت پیوند دارد. ۲) حقیقت.

پژوهش حاضر، گفتمان قدرت میشل فوکو را در رمان «وطن من زجاج» اثر یاسمینه صالح^۱، رمان‌نویس الجزایری بررسی خواهد کرد. این رمان مصیبت و رنج ملت الجزایر را در دهه ۹۰ که معروف است به دهه سیاه، به نمایش می‌گذارد. در این راستا پژوهش حاضر می‌کوشد تا با تحلیل گفتمان قدرت در رمان مذکور، به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱. در رمان «وطن من زجاج» چه گفتمان‌هایی دیده می‌شود و این گفتمان‌ها چگونه مناسبات قدرت را شکل داده‌اند؟

۲. روش‌های اعمال قدرت در رمان مذکور کدامند؟ و افراد تحت‌سلطه در برابر این روش‌ها، چه عکس‌العملی از خود نشان داده‌اند؟

۳. فرادستان چگونه در رمان «وطن من زجاج» حضور یافته‌اند؟ حضور آن‌ها تنها در قالب فاعل قدرت بوده است یا اینکه در جایگاه مفعول قدرت نیز حضور داشته‌اند؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

در زمینه تحلیل گفتمان در آثار ادبی و به ویژه رمان، پژوهش‌هایی صورت گرفته است که در این میان، تنها به مقالاتی که در ادبیات عربی نگاشته شده‌اند، اشاره می‌شود:

مقاله «مناسبات و کارکردهای قدرت در رمان «الجنة الفراشة» از محمد سلماوی بر اساس الگوی کنشی گرماس و نظریه گفتمان میشل فوکو» نوشته خیریه عچرش و همکاران (۱۳۹۵)؛ نویسندگان این مقاله با توجه به الگوی کنشی گرماس، ساختار داستان و ارتباط بین ساختار و متن را تبیین کرده‌اند و سپس موضوع قدرت را نیز با توجه به نظریه گفتمانی فوکو، در رمان مذکور بررسی کرده‌اند. مقاله «تطبیقات نظریه خطاب السلطة لفوکو فی رواية الزینی برکات» نوشته فاطمه اکبری و همکاران (۱۳۹۸)؛ نویسندگان این مقاله اصول کلی مرتبط به رابطه قدرت و سلطه با جامعه را در مفهوم فوکویی آن توضیح داده و سپس به تحلیل آن در رمان مذکور اقدام کرده‌اند. مقاله «الهيمنة الذكورية في رواية "كبرث و نسيث" أنسی "البثينة العیسی کما یعکسها نظام الخطاب لمیشیل فوکو» نوشته شهریار نیازی و فاطمه أعرجی (۲۰۱۷)؛ این مقاله در پی آن است تا نشان دهد که شخصیت رمان چگونه از طریق گفتمان به آزادی می‌رسد.

پژوهش‌هایی نیز درباره رمان «وطن من زجاج» انجام گرفته است: «الخطاب السياسي الجزائري في رواية یاسمینة صالح وطن من زجاج "أنموذجاً"» نوشته حسینه فلاح (۲۰۱۴)؛ این پژوهش در پی آشکار ساختن گفتمان‌های سیاسی در رمان مذکور است و بر اساس مبحث تحقیق، ابتدا مقدمه را ذکر کرده و سپس بحث را به دو فصل نظری و کاربردی تقسیم کرده است. «شعرية التكرار و دلالة في رواية وطن من زجاج لیاسمینة صالح» نوشته جمالیات منی (۲۰۱۴)؛ نویسنده این مقاله به بررسی واژگانی پرداخته که در رمان وطن من زجاج تکرار شده و از بسامد بالایی برخوردارند.

آنچه مسلم است آثار یادشده در زمینه گفتمان فوکو، از پرداختن به مباحث تفصیلی در مورد انواع قدرت از منظر وی بازمانده‌اند. این پژوهش سعی دارد به صورتی ژرف‌تر به نظریه قدرت فوکو و انواع آن بپردازد و نیز با آن که رمان «وطن من زجاج» وضعیت جامعه الجزایر را در طول دو دوره استعمار و استقلال به تصویر می‌کشد و اطلاعات تاریخی بسیاری از الجزایر به مخاطب می‌دهد، در مجموع این رمان و نویسنده آن در ایران چندان شناخته شده نیست؛ لذا بررسی این رمان به دلیل ارتباط محتوایی آن با مبحث قدرت، مورد اهتمام نگارندگان قرار گرفت و با توجه به اینکه رویکرد گفتمان فوکو نیز روش مهمی در فهم متون به‌شمار می‌رود و در آثار عربی هم، چندان مورد پژوهش قرار نگرفته است، نگارندگان بر آن شدند تا رمان مذکور را بر اساس گفتمان قدرت میشل فوکو بررسی نمایند.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. قدرت در اندیشه فوکو

یکی از مباحث مطرح در دیدگاه میشل فوکو، مفهوم قدرت است که جوهره اصلی تفکر فوکویی محسوب می‌شود. قدرت فوکویی با قدرت مارکسیست‌ها تفاوت دارد. در نظریات مارکسیست‌هایی همچون لویی-آلتوسر، قدرت تحت تصرف طبقات بالاست که به وسیله آن طبقات پایین را سرکوب می‌کنند؛ اما فوکو به نقد این دیدگاه می‌پردازد و بر این باور است که قدرت تنها از طبقه بالا به پایین تنظیم نمی‌شود؛ بلکه هم از بالا به پایین اعمال می‌شود و هم از پایین به بالا عمل می‌کند و به اصطلاح در یک ظرف گفتمانی شکل می‌گیرد. «اعمال قدرت بر دیگری به شکل آنچه فوکو بازی استراتژیک باز می‌نامد، یعنی رابطه سیالی که در آن موقعیت کسی تعیین‌شده از پیش و ثابت نیست و جایگاه دو طرف رابطه می‌تواند معکوس شود.» (حقیقی، ۱۳۷۹: ۲۳۰) قدرت در تمام حوزه‌های اجتماعی رخنه کرده و در دست یک شخص یا یک گروه یا یک طبقه خاص نیست که بتواند یک طرفه آن را اعمال کند؛ بلکه قدرت «سازمانی شبکه‌مانند و در گردش است» (هوی، ۱۳۸۰: ۶۹) که به روابط بین افراد معنا می‌دهد و در تمام زمان‌ها و مکان‌ها وجود دارد و از طریق گفتمان‌ها جریان می‌یابد. در یک کلام از نظر فوکو، ما با "میکروفیزیک قدرت" مواجه هستیم؛ بنابراین قدرت همه جا هست و از همه جا بر می‌آید و بدن (جسم) انسان نیز به‌طور مستقیم درگیر این رابطه است. فوکو معتقد است: «هرجا قدرت هست، مقاومت هم هست و قدرت در واقع برای برقراری خود نیازمند وجود شمار کثیری از نقاط مقاومت است.» (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۹: ۲۶) از همین رو، تفکر قدرت تنها در جایی درست است که امکان مقاومت وجود داشته باشد؛ اما اگر در جایی امکان مقاومت نبود، بیان‌کننده این است که در آنجا قدرت توانایی اعمال نداشته است و به همین جهت هرجا نافرمانی و مقاومت به پایان برسد، رابطه قدرت هم پایان می‌یابد. فوکو قدرت را صرفاً امری منفی، قهری، یا سرکوب-گر نمی‌داند؛ بلکه معتقد است که قدرت می‌تواند هم‌زمان مثبت و مولد نیز باشد؛ به همین دلیل ذاتاً نه خوب است و نه بد.

میشل فوکو نظریه‌ای در باب «قدرت دانش» ارائه کرده است که از طریق آن، انسان‌ها به سوژه و موضوع دانش تبدیل شده‌اند. در چنین شبکه‌ای، فرد هم‌چون نظام قدیم تحت کنترل است؛ اما این کنترل به شکلی مدرن رخ می‌دهد؛ به نحوی که هر کدام از صاحبان قدرت از دانش به مثابه ابزاری برای اعمال سلطه خود سود می‌جویند. به طور مثال، نمی‌توان نظام زندان مدرن را بدون دانش جرم‌شناسی تصور کرد. بر این اساس، قدرت و دانش دو روی یک سکه‌اند و «مردم فقط در صورتی قطعه‌ای از فلسفه یا نظریه‌ای علمی را حقیقت قلمداد می‌کنند که بر توصیفی که روشنفکران یا مقامات سیاسی روز، اعضای نخبگان

حاکم یا ایدئولوگ‌های برجسته معرفت، از حقیقت به دست می‌دهند، منطبق باشد.» (سلدن و ویدوسون، ۱۳۸۴: ۲۰۲). میشل فوکو در آثار مختلف خود به چند نوع قدرت اشاره می‌کند:

- قدرت حاکمیت بنیاد (Sovereign power): فوکو رابطه قدرت در اواخر قرن ۱۶ و ۱۷ میلادی را از این نوع به شمار می‌آورد. در آن دوران اعتقاد بر این بود که پادشاه قدرت مطلق کشور است و قانون بیانگر اراده او است؛ به همین خاطر هر کسی قانون پادشاه را نقض می‌کرد، باید در برابر خشم پادشاه پاسخگو بود. نقض قانون توسط مجرم، عناد و تهاجمی خشونت‌بار نسبت به شاه تلقی می‌شد و پادشاه هم در مقابل با کاربست زور و قدرت، عمل مجرم را پاسخ می‌داد. بدین ترتیب شخص مجرم به گناه خود اقرار می‌کرد و سپس در معرض شدیدترین مجازات بدنی قرار می‌گرفت (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۹: ۲۵۷) مراسم شکنجه گاه با مقاومت نیز همراه بود.

- قدرت انضباطی (Disciplinary power): فوکو بیان می‌کند در غرب از اواخر قرن ۱۸ به تدریج زندان، جای شکنجه بدنی را گرفت. در این قرن جرم‌ها کم‌کم خشونت خود را از دست دادند و تا حدودی از شدت مجازات‌ها کاسته شد. برخلاف قرون ۱۶ و ۱۷ که پادشاه قانون را اجرا می‌کرد، در این قرن شاهد ظهور مراجع اداری و نظامی هستیم. قدرت انضباطی، اولین بار در زندان شکل گرفت و پس از آن در دیگر بخش‌ها از آن الگوبرداری شد. در این دوره با محو شدن تنبیه بدنی در ملاعام و شکل گرفتن قوانین جزایی جدید، روح جای بدن را به عنوان موضوع اصلی مجازات گرفت، با آن که بدن همچنان موضوع حبس، مجازات و مراقبت بود (همان: ۲۵). فوکو معتقد است که در پوشش تکنولوژی انضباطی، مجموعه جدیدی از قدرت ظاهر می‌شود که باید آن را قدرت مشرف بر حیات نامید.

- قدرت مشرف بر حیات (Bio power): این قدرت در حیطه نظام زیست سیاست جای می‌گیرد. حکومت‌ها برای اینکه ملت‌ها را تحت کنترل خود بگیرند، سیاست‌هایی را دنبال می‌کنند و به همین خاطر در همه امور شهروندان دخالت می‌کنند؛ برای مثال افزایش و کاهش جمعیت‌ها را کنترل می‌کنند (کلگ، ۱۳۷۹: ۲۷۴-۲۶۶). فوکو نظریه سرکوب جنسی فروید را رد می‌کند. او بر این باور است که ایده فراگیر سرکوب به افسانه شبیه است، چرا که جامعه مدرن غربی نه تنها جنسیت را سرکوب نمی‌کند؛ بلکه عملاً جنسیت را به شکل رشته‌ای بی‌پایان از گفت‌وگوی جنسی، مطالعه مسائل جنسی و نظریه جنسی رواج می‌دهد. جنسیت نه تنها سرکوب نشده؛ بلکه به موضوعی جدید برای مطالعه تبدیل شده است و گفتمان‌های آن دائماً در حال افزایش است (وارد، ۱۳۸۹: ۱۹۵-۱۹۴). در این قرن از یک جهت زندگی جنسی محدود به خانه شد و برای آن قوانینی وضع شد و از جهت دیگر موضوع جنسیت به موضوع دانش تبدیل شد و در علوم مختلف مورد تحلیل قرار گرفت؛ بنابراین گفتگو در مورد جنسیت نه تنها متوقف نشده؛ بلکه بر عکس ما شاهد «انباشت گفتگو» در حیطه آن نیز هستیم.

۲-۲. گفتمان قدرت در رمان «وطن من زجاج»

رمان «وطن من زجاج» از زبان کسی روایت می‌شود که به محض تولدش، مادرش از دنیا می‌رود و چون پدرش او را مسئول مرگ همسرش می‌داند، از سرپرستی فرزند سرباز می‌زند؛ بدین ترتیب راوی از محبت پدر و مادر محروم می‌ماند و پدربزرگ و عمه‌اش تربیت او را به‌عهده می‌گیرند. راوی در مدرسه با معلم، روستا و خانواده او رابطه دوستی محکمی برقرار می‌کند تا از طرف خانواده معلم که متشکل از معلم، همسر معلم، پسر و دخترش است، مورد لطف و مهربانی قرار گیرد و از درد یتیمی‌اش کمی کاسته شود. عمه راوی در پی مخالفت پدرش با ازدواج او و کارگر اصطبل از دنیا می‌رود و معلم روستا نیز به خاطر مخالفت با بزرگان روستا، مخصوصاً بعد از سخنرانی‌اش در جشن سالانه مدرسه از سمتش عزل و از روستا اخراج می‌شود. راوی بعد از فوت پدربزرگش، به شهر می‌رود و در دانشگاه به تحصیل می‌پردازد و سرانجام نیز به حرفه روزنامه‌نگاری مشغول می‌شود. در شهر نذیر-پسر معلمش- را که او هم روزنامه‌نگار شده، ملاقات می‌کند و به همراه نذیر روزنامه مستقلی تأسیس می‌کند؛ این روزنامه تبدیل به زبان اعتراض در برابر کشتارها و حقایق جامعه می‌شود. به‌خاطر همین فعالیت‌ها، نذیر توسط تروریست‌ها مورد سوء قصد قرار می‌گیرد و از دنیا می‌رود. در یک انتحار بزرگ نیز نامزد خواهر نذیر کشته می‌شود و بدین ترتیب روایت با بازگشت راوی به نزد محبوبه‌اش به اتمام می‌رسد.

در ادامه برخی از گفتمان‌های موجود در رمان مذکور بر اساس گفتمان قدرت میشل فوکو مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد:

۲-۲-۱. گفتمان قدرت جبهه آزادی‌بخش ملی

فرانسه در ۵ ژوئیه ۱۸۳۰ میلادی با ارتش ۳۷ هزار نفری و چند ناوگان دریایی به الجزایر حمله کرد و آن را به اشغال خود در آورد؛ سپس سربازان فرانسوی وارد الجزایر شدند. پرچم‌های دولت دای از تمام تپه‌ها و برج‌ها برداشته و به جایش پرچم‌های فرانسه برافراشته شد (بوحوش، ۱۹۹۷: ۱۰۰). ملت هوشیار الجزایر از همان ابتدای اشغال، هسته‌های مقاومت تشکیل داده و علیه فرانسویان اشغال‌گر قیام کردند (قادری، ۱۳۸۹: ۳۸). یکی از جبهه‌های مقاومت؛ جبهه آزادی‌بخش ملی بود که از سال ۱۹۵۴ تا روز استقلال یعنی به مدت هشت سال با هدف استقلال الجزایر، علیه نیروهای اشغال‌گر به پا خاست و مبارزه کرد و در نهایت توانست به پیروزی دست یابد. یکی از افراد فعال در این جبهه که در رمان از او یادشده؛ عمی‌العربی است. او در پی شهادت پدرش به دست فرانسوی‌ها، کینه آن‌ها را به دل می‌گیرد؛ اما تا قدرتمند شدن خود مقاومتی نمی‌کند تا اینکه از سن ۲۱ سالگی شروع به اقداماتی علیه مزدوران و خیانتکارانی می‌کند که دست به یاری فرانسویان داده‌اند و سبب ترور و بازداشت تعدادی از مبارزان وطن گشته‌اند: «وفي الواحد والعشرين

من العمر وجد نفسه مسؤولاً في خلية سرية تابعة لجبهة التحرير الوطني. كانت مهمته اختيار مجموعة من الشباب الغاضبين مثله للقيام بمهمة دقيقة وخطيرة.. مهمة تطهير الوطن من العملاء والخونة! (صالح، ۲۰۰۶: ۱۵)؛ عمی - العربی سعی داشت تا همچون خودش جوانانی را برای قیام و پاک‌سازی کشور از مزدوران و خیانتکاران بیابد و بدین‌طریق به مقابله و مقاومت در برابر قدرت فرانسویان پردازد و از خلال آن از کرامت خود، پدر، مادر و هموطنانش دفاع کند. یک بار عمی العربی در تعقیب مزدوری در کوچه‌ای منتظر می‌ماند تا آن خیانتکار را بکشد؛ اما آن شخص خائن به دلیل آمادگی قبلی، هفت تیر به دست در مقابل عمی العربی ظاهر می‌شود: «حين هم بإطلاق النار سبقه العميل بوابل من الرصاص أصابه في بطنه ورجله.. سقط على الأرض.. لكنه في لحظة بذل فيها جهداً رهيباً، استطاع أن يطلق النار ويصيب العميل في ساقه.. رآه يسقط ثم ينهض.. يترنح ويهرب!» (همان: ۲۰)؛ در متن حاضر، عمی العربی و مزدور هر دو از قدرت قهری استفاده می‌کنند. در این شاهد مثال هم قدرت موج می‌زند و هم مقاومت در برابر قدرت و این دو در هم تنیده‌اند. هدف عمی العربی از اعمال این قدرت، پاک‌سازی وطن از خائنان است. هدف مزدور نیز از کشتن مبارزانی همچون العربی، ایجاد ترس و وحشت در میان مردم است تا آن‌ها را وادار کند که خود را کنترل کنند و دست به شورش و مقابله نزنند. این قدرت از نوع **قدرت حاکمیت بنیاد** محسوب می‌شود که توضیح آن بیان شد. به اعتقاد میشل فوکو «زمانی که کنترل از طریق قدرت نرم ناممکن می‌شود، قدرت قهری با اعمال نیرو بر تن سعی می‌کند زمینه‌ها و نطفه‌های مقاومتی را که ممکن است به نوعی قدرت حاکم یا رژیم حقیقت را تهدید کند، از میان بردارد.» (هنرمند، ۱۳۸۷: ۷۷)

۲-۲-۲. گفتمان قدرت در نهاد خانواده/ گفتمان قدرت مردسالاری

خانواده مهم‌ترین نهاد اجتماعی و کوچک‌ترین واحد تشکیل‌دهنده جامعه است که نشانه‌های گفتمان قدرت در آن به چشم می‌خورد. گاه مرد نسبت به زن، گاه زن نسبت به مرد، گاه والدین نسبت به فرزندان، گاه فرزندان نسبت به والدین و گاه فرزندان نسبت به یکدیگر قدرت‌نمایی می‌کنند. مردسالاری یعنی اعتقاد به برتری‌بودن جنس مرد نسبت به زن که تداوم قدرت نظام مردسالاری ناشی از دسترسی بیشتر مردان به مزایای ساختارهای قدرت در درون و بیرون از خانواده و همچنین به واسطه تقسیم‌کردن این مزایای اجتماعی در جامعه است (آبوت و والاس، ۱۳۸۰: ۳۲۴) پدرسالاری نیز زیرمجموعه مردسالاری محسوب می‌شود. یکی از ویژگی‌های جوامع سنتی و عقب‌مانده، سلطه نظام پدرسالاری در خانواده است. در کشورهای مدرن و توسعه‌یافته، زنان سعی کردند تا شکاف میان موقعیت خود و مردان را کمتر کنند؛ اما در جوامع سنتی کلیشه‌های سنتی همچنان به نفع مردان است (محسنی و صولتی، ۱۳۹۶: ۱۲۸). نوال سعداوی فمینیست مصری به نظام مردسالاری ناشی از سنت‌های اجتماعی و دینی اعتراض می‌کند و در مورد پدرسالاری در جامعه عرب می‌گوید: «ما زنان ممالک عرب بر بردگی و اسارت خود واقفیم؛ اما آن را مولود عرب‌بودن، مسلمان‌بودن یا شرقی‌بودن خود نمی‌دانیم؛ بلکه نظام طبقاتی پدرسالار را که هزاران سال بر جهان غلبه

داشته است، مسبب آن است». (سعداوی، ۱۳۵۹: ۳۰) دلیل مهم خشونت مردان علیه زنان و تسلط بر آنها به قدرت شکل‌گرفته بر پایهٔ گفتمان مردسالاری و پدرسالاری برمی‌گردد و تفاوت جسمانی زن و مرد، نخستین دست‌مایهٔ آن است که در جوامع سنتی و عقب‌مانده بسامدش بیشتر است. پدرسالاری تنها نسبت به دختران اعمال نمی‌شود؛ بلکه گاه علیه پسران نیز به‌کار گرفته می‌شود. در زیر نمونه‌هایی از قدرت‌نمایی پدربزرگ راوی نسبت به فرزندانش که از رمان «وطن من زجاج» انتخاب شده، بیان می‌گردد:

۱-۲-۲. اعمال قدرت پدربزرگ راوی نسبت به پسرش

بعد از اینکه مادر راوی از دنیا می‌رود، پدرش تصمیم می‌گیرد که به همسر فقیدش وفادار بماند و مجدداً ازدواج نکند؛ اما پدربزرگ راوی به‌خاطر منافع مالی‌اش اصرار دارد که او با دختر شهردار ازدواج کند و بدین‌ترتیب تلاش می‌کند قدرت پدرانهٔ خود را بر پسرش اعمال کند. راوی در مورد پدرش می‌گوید: «فجأة اختفی ذلک الشخص الذي كان أبي. اختفی عن الأنظار.. ترک غیابه یغزل حکایات کثیرة.. قبل وقتها أن أبي فر هارباً من والده. ربما لأنهم ربطوا هروبه بقرار جدي بكسر وحدته بالزواج. كان جدي عازماً ذلک الصیف علی تزویجه من ابنة رئیس البلدية...» (صالح، ۲۰۰۶: ۳۱)؛ قدرت موجود در این متن از نوع قدرت حاکمیت بنیاد محسوب می‌شود؛ چرا که پدربزرگ مجموعه‌ای از الزام‌ها، اجبارها و قید و بندها را بر بدن پسرش تحمیل می‌کند. در متن مذکور، هم قدرت وجود دارد و هم مقاومت در برابر قدرت: سلطهٔ بی‌چون و چرا و ارادهٔ فردی ارباب (پدربزرگ راوی) نسبت به پسرش [اعمال قدرت] و فرار پسر از روستا [مقاومت در برابر قدرت]. هدف پدربزرگ از تحمیل این ازدواج، رسیدن به منافع مادی بود؛ به دلیل اینکه در نتیجهٔ خویشاوندی با شهردار، زمین دیگری به زمین‌هایش افزوده می‌شد؛ اما پسرش دوست ندارد که مجدداً ازدواج کند به همین دلیل بی‌سر و صدا و بی‌بازگشت روستا را ترک می‌کند.

۲-۲-۲. اعمال قدرت پدربزرگ راوی نسبت به دخترش

راوی در بخشی از رمان، ماجرای عمهٔ علیش و خواستگاری کارگر اصطبل از او را نقل می‌کند: «عرفتُ فیما بعد أنَّ عاملَ الإسطبل طلب يد عمتي من قبل و أنَّ جدِّي رفضه. وأن عمتي حين عرفت أن ثمة من طلبها أخذها الفضول لتعرف عنه كل شيء، لتعیش دوراً لم تكن قادرة على لعبه في الحقيقة، لعاشته في الخيال.» (همان: ۴۱)؛ عمهٔ راوی شخصی است که با او هم‌چون شیء رفتار شده است. او با اینکه کارگر اصطبل را دوست داشت؛ اما پدرش به میل و رغبت او وقعی نمی‌نهد و خواستگارش را دو بار رد می‌کند و برای اینکه این خواستگار را دور کند، در پاسگاه پلیس مدعی می‌شود که او دزدی کرده است. راوی این‌گونه روایت می‌کند: «عرفتُ ... أن جدِّي اتصل بالشرطة بعد أن اتهم عامل الإسطبل بالسرقة، فاضطر العامل للهرب خوفاً على نفسه من السجن. اكتشفت أن الناس عرفوا أن عامل الإسطبل عاد ليطلب يد عمتي للمرة الثانية وأن جدِّي رفضه مقدماً ضده شكوى في المخفر.» (همان: ۴۳) این ماجرا ضربهٔ روحی شدیدی به دختر (عمهٔ راوی) وارد می‌کند و سبب مرگ

ناگهانی‌اش می‌شود. عمهٔ راوی نمونه‌ای از هزاران زن الجزایری است که به دلیل نداشتن قدرت در مقابل مردان و وجود نظام مردسالاری در خانواده، مورد ظلم و ستم مردان قرار گرفته است و مردان حقوقش را سلب کرده‌اند. این شاهد مثال بیان‌کنندهٔ وضعیت زنان در جامعهٔ الجزائر است تا جایی که زنان در خانوادهٔ خود نیز آزادی بیان ندارند تا لاقلاً بتوانند در مورد حداقل حقوق خود در زندگی تصمیم بگیرند. این قدرت نیز از نوع قدرت حاکمیت بنیاد است که بنابر نظر فوکو همان قدرت کلاسیک است که در قالب ارادهٔ فردی ارباب، سلطه‌گرانه از بالا به پایین اعمال می‌شود و در آن روابط افراد در قالب اطاعت‌شونده و اطاعت‌کننده شکل می‌گیرد. در این قدرت «بدن در یک نظام قید و بندها، محرومیت‌ها، اجبارها و ممنوعیت‌ها اسیر می‌شود.» (فوکو، ۱۳۷۸: ۲۱) فوکو مخالف اعمال قدرت مردان بر زنان است و بر این اعتقاد است که زنان باید در برابر سلطهٔ مردان مقاومت کنند تا به آزادی دست یابند. چه بسا نویسندهٔ رمان؛ یاسمینه صالح با ذکر این شخصیت (عمهٔ راوی) می‌خواهد زنان را به طلب حقوق از دست‌رفته‌شان برانگیزاند؛ اما عکس‌العمل و مقاومتی که عمهٔ راوی در برابر پدرش انجام می‌دهد این است که از سخن گفتن، خوردن و آشامیدن امتناع می‌ورزد و با دل‌شکستگی شدید، زمینهٔ مرگ خود را فراهم می‌سازد. هرچند که این عمل او در نهایت سودی برای او در برنداشت؛ اما بدین وسیله با تصمیم دیکتاتورانهٔ پدرش مقابله می‌کند.

گفتمان مردسالاری به مثابهٔ ابزار قدرتی در دست پدربزرگ راوی است. پدربزرگ با استفاده از زبان می‌خواهد فرزندانش را کنترل کند و خواست خود را بر آنان تحمیل کند و اینگونه فرزندانش را در حاشیه و سوژهٔ قدرت قرار دهد؛ اما چنانکه بیان شد هر دو فرزندش زیربار قدرت او نمی‌روند و مقاومت می‌کنند. چنانکه فهمیده می‌شود نویسندهٔ رمان بر این باور است که برای اینکه حقوق برابر میان زنان و مردان، شکل قانونی یابد، نیاز به برقراری روابط برابر، یا نزدیک به برابر میان زنان و مردان یا آدم‌ها در سطح فرهنگی و درون خانواده‌ها است. چنین فرآیندی نه تنها حکومت را در اعمال قدرت محدود می‌کند که از آن فراتر، آن را مجبور به تغییر مکانیسم‌های اعمال قدرت می‌کند. در واقع «آنچه حکومت را ناگزیر می‌کند دست از انجماد بردارد؛ جایگزین کردن روابط پایگانی از بالا به پایین با روابط افقی میان مردم است و این امر امکان‌پذیر نیست، مگر اینکه روابط میان انسان‌ها در دل فرهنگ و جامعه بنیاد مستقلانه‌تری بیابد. به سخنی رسیدن به استقلال فردی در تصمیم‌گیری، آغازی برای تغییر روابطی است که تاکنون به نفع فرد بالادست شکل می‌گرفته است» (هنرمند، ۱۳۸۷: ۷۰).

۳-۲. گفتمان قدرت جنسیت

در کاربست این رویکرد جدید در اعمال قدرت، می‌توان از قدرت گفتمان جنسیت نیز نام برد. هدف فوکو در تألیف کتاب «تاریخ جنسیت» «اثبات این امر بود که در تاریخ غرب، جنسیت به عنوان ابزار و روشی مناسب جهت بسط سلطه و به انقیاد درآوردن کالبد فرد و به‌طور کلی ذهنیت افراد جامعه به‌کاررفته است.

فوکو نظریه سرکوب جنسی فروید را به چالش گرفته و می‌گوید: از قرن هجدهم به بعد، جنسیت نه تنها سرکوب نشده؛ بلکه به‌طور فزاینده‌ای موجب انفجار گفتمان‌های گوناگون گردیده است». (ضمیران، ۱۳۸۷: ۳۲) در آغاز قرن نوزدهم گفتار درباره جنسیت در قالب مقولات پزشکی صورت‌گرفت و جنسیت با دانش پیوند خورد. فوکو زندگی جنسی و جنسیت را در مقابل هم قرار می‌دهد. زندگی جنسی امری است مربوط به خانواده و روابط جنسی در هر جامعه‌ای به گسترش وصلت و قرابت سببی می‌انجامد. کرداری که فوکو جنسیت می‌خواند، مبتنی بر گسستن زندگی جنسی از وصلت و قرابت است. جنسیت موضوعی فردی است و با لذات خصوصی پنهان و... سروکار دارد (دریفوس و رایینو، ۱۳۷۹: ۲۹۲). منظور از گفتمان جنسیت در بحث فوکو نه خود رابطه جنسی؛ بلکه گفتمان حاکم بر آن است. این قدرت جزئی از قدرت مشرف بر حیات فوکو است که توضیح آن قبلاً بیان شد. نمونه‌ای از گفتمان جنسیت که در رمان مذکور به جای سرکوب، انتشار یافته مورد ذیل است:

«راوی در صحنه‌ای از رمان، پرده از زندگی همکلاسی‌اش مهدی برمی‌دارد: «كنت أنظر اليه صامتاً، ذلک المهدی غریب الأطوار، بقدر ما تجنّبه فضولاً إزاء حیاته الغریبة. كنت فی الحقیقة فضولاً إزاء حیاته الخاصة.. تلك التي لم یکن یعرفها إلا شخص واحد: نبیل.. كان النبیل صدیقه وعشیقه أيضاً أعترف أني لم استغرب یوم سمعت وبشكل سري أن المهدی یعاني من شذوذ جنسی. لم یکن یمیل إلى النساء قط، كان یجلبهن إلى شقته کدیکور لینزع عنه التهمة اللاصقة به، فكان یوزع تلك النسوة علی حراسه وضيوفه ویبقى هو منتظراً أن یأتی النبیل، وحين ینام الجميع، وحين تكون الخمر قد أتت علی عقولهم، یدخل معه إلى غرفة النوم» (صالح، ۲۰۰۶: ۵۵)؛ گفتمان جنسیت در این نمونه، عرصه‌ای از قدرت مشرف بر حیات است. فروید بر این باور بود که «قسمت بیشتر روان‌بشری به صورت غیرآگاهانه است و در آن انگیزه‌های اولیه و امیال و احساس‌های سرکوب شده قرار می‌گیرند.» (هاشمی‌تزنکی و همکاران، ۱۳۹۸: ۹۰) و محرومیت‌های اجتماعی قدرتمندی که بر برخی از غرایز جنسی وجود دارند، سبب می‌شود تا بسیاری از امیال و خاطرات ما سرکوب شوند؛ اما بر اساس مطالعات فوکو جنسیت نه تنها سرکوب نشده؛ بلکه انواع مختلفی از انحرافات جنسی انتشار یافته است. بنابر شاهد مثال متوجه می‌شویم که به انحراف کشیده‌شدن فرزندان ثروتمندان که در بین خدمتکار و نگهبان تربیت یافته‌اند در الجزایر شایع است و برخی از جوانان نیز به طمع رسیدن به مال و موقعیتی، به آنان نزدیک می‌شوند. همان‌گونه که در این صحنه از رمان می‌بینیم، گفتمان جنسیت به وضوح مطرح شده است تا نشان دهد در الجزایر گفتمان جنسی افزایش یافته است.

۴-۲. گفتمان قدرت فرادستان

فرادستی مفهومی است برای توصیف و توضیح نفوذ و تسلط یک گروه اجتماعی بر گروهی دیگر، چنان‌که گروه مسلط (فرادست) درجه‌ای از رضایت گروه تحت‌سلطه (فرو دست) را به‌دست می‌آورد. مراد از این اصطلاح، چیرگی مادی و معنوی یک طبقه بر طبقات دیگر است. در هر جامعه‌ای افرادی به عنوان فرادست

وجود دارند که در سطوح بالای قدرت، سلطه‌گری می‌کنند و افرادی نیز به عنوان فرو دست که تحت نظر و یا سلطه طبقه فرادست زندگی خود را می‌گذرانند. فرادستان با تسلط بر دیگر گروه‌های اجتماعی (فروستان) در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، آموزشی و... به حفظ قدرت خود استمرار می‌بخشند و بدین وسیله فروستان را به مفعولان قدرت تبدیل می‌کنند. گاه آن‌هایی که تحت سلطه هستند، این مسأله را به عنوان بخشی از نظم طبیعی جهان می‌پذیرند و در برابر آن تسلیم می‌شوند و در نتیجه سبب استمرار قدرت فرادستان می‌شوند؛ اما در مقابل گاه دیده شده که افرادی در برابر سلطه فرادستان سکوت نکرده؛ بلکه در برابر آن ایستادگی هم می‌کنند. یاسمین صالح در بخشی از رمان خود از اعمال نفوذ و قدرت پدر بزرگ راوی به عنوان فرادست روستاییان می‌گوید: «الحاج عبدالله قادر علی فعل ما لم یقدر علی فعله المسؤولون الرسمیون أنفسهم! کان یخاطب الناس أحياناً بعبارة إخوانی لیمتص غضبهم فی حالات الغضب، ویقول أبنائی لیجبر الشباب علی العمل فی أرضه...» (صالح، ۲۰۰۶: ۲۹)؛ حاج عبدالله پدر بزرگ راوی بخاطر زمین بزرگش و افرادی که روی آن کار می‌کردند، خود را مالک روستا و افراد آن می‌داند و حتی به خاطر مساحت زمین‌های وسیع‌اش، روستا به نام او نامگذاری شده است: «روستان حاج عبدالله». حاج عبدالله با زبان ملاپم و داشتن مال و ثروت زیاد مردم را تحت اختیار خود درآورده است. این قدرت حاج عبدالله از نوع قدرت حاکمیت بنیاد است و در واقع همان قدرت اربابی - رعیتی است که مردم را به سوژه تحت سلطه خود تبدیل کرده است و خواسته‌های خود را به آن‌ها دیکته می‌کند و ابزار مهمی که او برای اعمال قدرت از آن بهره می‌گیرد، زبان است.

مردم روستا از ترس جان و مالشان قدرت مقابله با حاج عبدالله را ندارند؛ اما یک نفر است که تاب زورگویی‌های حاج عبدالله و دیگر بزرگان روستا را ندارد؛ به همین دلیل در برابرشان می‌ایستد و مقاومت می‌کند، آن شخص معلم روستا است. در هر فرصتی که پیش می‌آید، معلم به مردم روستا تذکر می‌دهد که آن‌ها آزاد هستند و دیگر زمان تیول‌داری سپری شده است. او از دست دادن با بزرگانی همچون حاج عبدالله خودداری کرده و با کم‌محلی از کنارشان عبور می‌کند. این رفتارهای او سبب می‌شود که پدر بزرگ راوی و دیگر فرادستان روستا از او ناخرسند شوند. سرانجام نیز در جشنی که به مناسبت پایان سال در مدرسه برگزار می‌شود، معلم علناً از آن‌ها انتقاد می‌کند. راوی چنین نقل می‌کند: «منذ وقف المدير أمام رئیس البلدية الذي جاء فی زیارة إلى المدرسة بمناسبة انتهاء العام، وألقى خطبة الوداع علی مسمع أولئك الذین جاءوا لیتباهوا لنجاح أبنائهم. یومها تكلم المدير عن الإنجازات الكبيرة التي حققها رئیس البلدية للمدرسة ولأطفال القرية.. وضحك المعلم، وبدت السخرية جلیة علی ضحکته التي كانت مهينة ومقصود بها الإساءة لإنجازات رئیس البلدية ولجذی ولكل أعيان القرية الذین حضروا الحفل.. ثم حين أخذ المعلم الكلمة انتقد الوضعية المزرية التي تعيشها المدرسة. انتقد غياب أبسط الوسائل التعليمية...» (همان: ۴۰)؛ بدین ترتیب معلم در برابر سلطه‌های شهردار و حاج عبدالله و دیگر بزرگان روستا می‌ایستد و مقاومت می‌کند و از عدم کفایت‌شان به شدت انتقاد می‌کند؛ لذا قدرت پدر بزرگ

راوی و دیگر بزرگان روستا با مقاومت معلم روستا مواجه می‌شود؛ هرچند که پایان این اعتراض و مقابله معلم همچون پایان بیشتر اعتراض‌ها، به ضررش می‌انجامد؛ به دلیل اینکه او از کار بیکار شده و از روستا طرد می‌شود و در نتیجه مجبور می‌شود تا برای تأمین معاش خانواده حمالی کند و به سبب همین کار طاقت‌فرسا و احساس شکست و ناامیدی بیمار شده و در نهایت از دنیا می‌رود؛ بنابراین در این صحنه از رمان، قدرت هم بر طبقه مسلط و هم بر طبقه تحت سلطه اعمال گشته است و چنانکه فوکو گفته بود قدرت تنها از طبقه بالا به پایین تنظیم نشده؛ بلکه از پایین به بالا نیز عمل کرده است و به اصطلاح در یک ظرف گفتمانی شکل گرفته است.

۵-۲. گفتمان قدرت فرهنگ بیگانه

فرهنگ مجموعه‌ای پیچیده از دانش‌ها، باورها، هنرها، اخلاقیات، قوانین و عاداتی است که فرد به‌عنوان یک عضو از جامعه خویش فرامی‌گیرد (آشوری، ۱۳۹۶: ۱۱۲) طبقه دارای قدرت همواره سعی می‌کند تا تمامی باورها و شیوه‌های فرهنگی و سبک زندگی و بنیادهای اعتقادی خویش را در درون جامعه جاری و ساری کند و مشخصه‌های فرهنگی و هویتی گروه اقلیت را از بین ببرد. این‌گونه از هژمونی، ارزش‌ها و اعتقادات ملی یا مذهبی مردم را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و از دیگر انواع سلطه (هم‌چون سلطه‌های نظامی و سیاسی) خطرناک‌تر و نامرئی‌تر است. در الجزایر نیز این نوع هژمونی ظهور و بروز داشته است، مخصوصاً در زمان استعمار فرانسه. یکی از شیوه‌های استعمار برای از بین بردن شخصیت الجزایری‌ها، نابودکردن فرهنگ آنان بود. فرهنگ حاکم بر الجزایر فرهنگی عربی-اسلامی بود و هویت و عناصر خود را از دین و سنت‌های قومی و اجتماعی می‌گرفت. استعمار تلاش کرد تا از طریق تهاجم فرهنگی، این فرهنگ اصیل الجزایر را نابود کند و آن را تغییر دهد تا از این طریق نسلی بی‌ریشه پرورش دهد که سنت‌های اصیل خود را رها ساخته و به سنت سروران استعمارگر خود مباحثات کنند: «كان الجميع يتكلم عن فرنسا. حتى أولئك الذين لا يجدون ما يفعلونه يخترعون حكايات فرنسية، وأوهاماً فرنسية. حين يريد أحدهم أن يتباهى أمام الآخر يقول له: قررت أخذ الأبناء في العطلة إلى فرنسا! وحين تريد إحداهن أن تتباهى على جارتها تقول لها: زوجي في فرنسا» (صالح، ۲۰۰۶: ۸۴)؛ فرانسوی‌ها برای سلطه بر الجزایری‌ها علاوه بر قدرت قهری، از قدرت نرم نیز استفاده کردند. بدین منظور فرانسوی‌ها از روش‌های مختلفی هم‌چون رواج زبان و فرهنگ خود در بین آحاد ملت الجزایر، شرب خمر و استفاده از زنان برای ترویج فرهنگ خود بهره بردند (مصایف، ۱۹۸۳: ۴۲). از جمله عواملی که فرهنگ الجزایر را تهدید می‌کرد، محوشدن در فرهنگ فرانسوی بر اثر مواجه‌شدن با جاذبه‌های فراوان در مدت اقامت در این کشور بود که گاه سبب می‌شد فرد الجزایری همسر خود را رها کرده در دام زنی خارجی بیفتد. گاهی نیز مسأله از فراموشی خانواده و رهاکردن زمین فراتر می‌رفت و فرد کاملاً جذب تمدن غربی می‌شد، به‌گونه‌ای که حتی اسم عربی خود را تغییر می‌داد و برای فرزندانش هم اسم غیرعربی انتخاب می‌کرد. اقامت درازمدت در میان خارجیان و بی‌سوادی مهاجران و ضرورت‌های شغلی سبب

می شد که مهاجران به تدریج زبان خود را هم فراموش کنند و به زبان فرانسه رو بیاورند (قادری، ۱۳۸۹: ۱۸۹-۲۸۸)؛ بنابراین تشویق مردم به برقراری ارتباط با تمدن و فرهنگ فرانسه از جمله اقدامات فرانسوی ها برای نابودکردن فرهنگ کهن الجزایر بود. سعی آن ها بر این بود که فرهنگ الجزایری ها را با رضایت خودشان تضعیف، مغلوب و یا نابود کنند. این قدرت فرانسوی ها در برابر الجزایری ها را می توان **قدرت- انضباطی** نامید که در آن مکانیسم های کنترل نرم، جایگزین مکانیسم های خشن و سرکوب گر شده است. در این قدرت، بدن از طریق تعذیب و سرکوب تنبیه نمی شود؛ بلکه بدن به وسیله نگاه های بهنجارساز تحت نظارت و انقیاد قرار می گیرد. در این حالت بدن حوزه اعمال قدرت است و تکنولوژی انضباطی در پی آن است که بدن هایی فرمانبردار و مطیع تربیت کند و آن را برای حرکت کارا و مؤثر آماده نماید؛ اما در کنار این افرادی که فریفته فرهنگ فرانسه شدند و به بلاد بیگانه مخصوصاً فرانسه رفتند، افرادی نیز بودند که سعی می کردند تا با غرب زدگی مقابله کنند و این افراد را به وطنشان بازگردانند، از جمله این افراد روزنامه نگارانی چون نذیر است. راوی در صحنه ای از رمان از پدری روایت می کند که فرزندش بدون شناسنامه به اسپانیا رفته است. او از نذیر می خواهد تا پسرش را بازگرداند: «كان النذیر یصغي إلى ذلک الشیخ دون أن یقاطعه.. وحين دخلنا البیت قال لی بصوت بدا لی حزینا: ملیون جزائري هربوا من البلاد.. قالها كأنه یقنع نفسه بشكل غیر مباشر أنه یناضل فی الداخل لأجل هؤلاء جمیعاً.. لأجل أن یعودوا ذات یوم إلى وطن سیعرف کیف یحمیهم، وکیف یدافع عن کرامتهم.. وطن لا یشجعهم علی البقاء فی الخارج...» (صالح، ۲۰۰۶: ۹۸)؛ درست است که میلیون ها الجزایری تحت تأثیر فرهنگ فرانسه قرار گرفتند و حتی به زبان فرانسوی نیز سخن گفتند؛ اما در کنار این ها باید از افراد روشنفکر و تحصیل کرده ای همچون نذیر نیز نام برد که نه تنها فریفته فرهنگ بیگانه نشدند؛ بلکه در برابر فشارهای فرهنگی مقاومت کرده و در راه حفظ فرهنگ اصیل خود از هیچ کوششی دریغ نکردند.

بسامد انواع قدرت در رمان «وطن من زجاج»



نتیجه

پس از تحلیل رمان «وطن من زجاج» نتایج زیر به دست آمد:

در رمان «وطن من زجاج» گفتمان های مختلفی از جمله؛ گفتمان جبهه آزادی بخش ملی، گفتمان قدرت در نهاد خانواده، گفتمان جنسیت، گفتمان فرادستان و گفتمان فرهنگ بیگانه حضور دارند. هریک از این

گفتمان‌ها با قدرت ارتباطی تنگاتنگ و دوسویه دارند و تقویت‌کننده یکدیگر هستند. نکته دیگر اینکه، قدرت اعمال‌شده بین افراد در رابطه شکل گرفته است و از طریق گفتمان‌ها اعمال می‌شود. افراد با استفاده از سلاح، قدرت پدری، مال و املاک، علم و دانش و... طرف مقابل را به قدرت‌پذیر یا سوژه قدرت تبدیل کرده‌اند. افراد تحت سلطه نیز با روش‌های مختلفی همچون سلاح، فرار، آسیب رساندن به خود، اعتراض کردن و... در مقابل این اعمال قدرت مقاومت کرده‌اند تا به آزادی برسند. با بررسی رمان مذکور مشخص شد که این اعمال قدرت در رمان، تنها از طبقه بالا به پایین تنظیم نشده؛ بلکه از طبقه پایین به بالا نیز قدرت‌نمایی شده است و فرادستان همیشه فاعل قدرت نیستند؛ بلکه گاهی جایگاه دو طرف رابطه معکوس شده است و فرادستان نیز به عنوان مفعول قدرت قرار گرفته‌اند و قدرت بر آن‌ها نیز اعمال شده است؛ برای نمونه ما شاهد قدرت‌نمایی معلم بر پدربزرگ راوی و دیگر بزرگان روستا هستیم. علاوه بر آن قدرت به صورت افقی نیز اعمال شده است که فرد هم تولیدکننده قدرت و اعمال‌کننده آن است و هم موضوع قدرت واقع شده است؛ مثل پدربزرگ راوی که اعمال‌کننده قدرت بر فرزندان خود است؛ اما از سوی دیگر خود موضوع قدرت نیز واقع شده است. زبان نیز به مثابه ابزار قدرت، گاه در روابط بین افراد، عامل اقتدار و برتری گروهی بر گروه دیگر شمرده می‌شود.

از بین انواع قدرت؛ قدرت حاکمیت بنیاد، قدرت انضباطی و قدرت مشرف بر حیات که نوعی از قدرت انضباطی است؛ تمامی‌شان در این رمان مشاهده شد؛ اما بسامد قدرت حاکمیت بنیاد نسبت به قدرت‌های دیگر بیشتر است و دلیل آن را می‌توان خشونت سیاسی حاکم در کشور الجزایر، وجود تروریسم، استعمار، فقر، ترور، مرگ و... دانست که در دهه سیاه الجزایر اتفاق افتاده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. یاسمین صالح: رمان «وطن من زجاج»، از نویسنده و رمان‌نویس الجزایری یاسمین صالح است. او از پیشگامان نسل دوم الجزایر به شمار می‌رود. در سال ۱۹۶۹ از یک خانواده مشهور مبارز الجزایری متولد شد. یاسمین صالح لیسانس روانشناسی را از دانشگاه الجزایر دریافت کرد. او همچنین دیپلم علوم سیاسی و روابط بین‌الملل را نیز اخذ کرد. نخست به تدریس مشغول شد؛ اما بعدها در روزنامه‌های الجزایر و عربی در مورد سیاست نوشت. او از خلال اولین رمان‌اش (بحر الصمت) که در سال ۲۰۰۱م نوشت، مشهور شد و با این رمان موفق به دریافت جایزه ادبی مالک حداد گشت (غریبی، ۲۰۱۵: ۴). داستان‌های کوتاه او عبارتند از: «أحزان امرأة من برج الميزان» (۲۰۰۱)، «وطن الكلام» (۲۰۰۱)، «حين نلتقي غرباء» (۲۰۰۲)، «ما بعد الكلام» (۲۰۰۶).

رمان‌های او: «بحر الصمت» (۲۰۰۱)، «وطن من زجاج» (۲۰۰۶)، «لخضر» (۲۰۱۰) و رمان جدیدش «ابناء الرماد» است (صالح،

منابع

منابع عربی

- بوحوش، عمار. (۱۹۹۷). *التاریخ السیاسی للجزائر من البداية ولغاية ۱۹۶۲*؛ بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- صالح، یاسمینہ. (۲۰۰۶). *روایة وطن من زجاج*؛ الدار العربیة للعلوم- ناشرون: منشورات الاختلاف.
- غریبی، ایمان. (۲۰۱۵م). *سیمائیة المكان فی الروایة الجزائریة المعاصرة {روایة بحر الصمت ووطن من زجاج}* لیاسمینہ صالح أنموذجاً، الجمهورية الجزائرية الديمقراطية الشعبية، وزارة التعليم العالي والبحث العلمي جامعة الشهيد حمدة لخضر الوادي، مذكرة معدة ضمن متطلبات نيل شهادة الماستر في اللغة العربية وآدابها.
- مصایف، محمد. (۱۹۸۳). *النثر الجزائري الحديث*؛ الجزائر: المؤسسه الوطنیه للكتاب.

منابع فارسی

- آبوت، پاملا و کلر والاس. (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی زنان*؛ ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
- آشوری، داریوش. (۱۳۹۶). *تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ*؛ چاپ ششم، تهران: آگه.
- حقیقی، شاهرخ. (۱۳۷۹). *گذار از مدرنیته؟ نیچه، فوکو، لیونار، دریدا*؛ تهران: آگه.
- دریفوس، هیوبرت و پل رابینو. (۱۳۷۹). *میشل فوکو: فراسوی ساختگرایی و هرمنیوتیک*؛ ترجمه حسین بشیریه، چاپ دوم، تهران: نی.
- سعداوی، نوال. (۱۳۵۹). *چهره عریان زن عرب*؛ ترجمه مجید فروتن و رحیم مرادی، چاپ اول، تهران: انتشارات روزبهان.
- سلدن؛ رمان و پیترویدوسون. (۱۳۸۴). *راهنمای نظریه ادبی معاصر*؛ ترجمه عباس مخبر، چاپ سوم، تهران: طرح نو.
- ضیمران، محمد. (۱۳۸۷). *میشل فوکو: دانش و قدرت*؛ چاپ چهارم، تهران: هرمس.
- فتاحی، سید مهدی. (۱۳۸۷). *«گفتمان قدرت در اندیشه میشل فوکو»*؛ مجله دانشنامه، دوره ۱، ۴، صص ۶۵-۷۳.
- فوکو، میشل. (۱۳۷۸). *مراقبت و تنبیه (تولد زندان)*؛ ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- قادری، فاطمه. (۱۳۸۹). *سیری در تحول ادبیات معاصر الجزائر ۱۹۲۵-۱۹۷۵*؛ چاپ اول، یزد: دانشگاه یزد.
- کَلگ، استوارت. (۱۳۷۹). *چهارچوب‌های قدرت*؛ ترجمه مصطفی یونسی، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- محسنی، علی اکبر و سمیه صولتی. (۱۳۹۶). «ساختار شکنی تقابل‌های دو سویه در داستان کوتاه "سجّل أنا لست عربیة" بر اساس نظریه گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف»؛ مجله لسان مبین، سال نهم دوره جدید، شماره سی‌ام، صص ۱۲۷-۱۵۷.
- وارد، گلن. (۱۳۸۹). پست مدرنیسم؛ ترجمه قادر فخر رنجبری و ابوذر کرمی، چاپ سوم، تهران: نشر ماهی.
- هاشمی‌تزنکی و علی‌خضری و خداداد بحری. (۱۳۹۸). «نقد روانکاوی شخصیت اصلی رمان "رقصة الجديلة والتّهر" با تکیه بر نظریه سطوح شخصیت فروید»؛ مجله لسان مبین، سال دهم، دوره جدید، شماره سی و ششم، صص ۸۵-۹۹.
- هنرمند، سعید. (۱۳۸۷). درآمدی بر فوکو: جستار درباره قدرت، گفتمان، آگاهی، تاریخ و فضا؛ چاپ اول، تهران: نشر جوان.
- هوی، دیوید کازنز. (۱۳۸۰). فوکو در بوته نقد؛ چاپ اول، تهران: نشر مرکز.

منابع اینترنتی

- صالح، یاسمینة. (۲۰۰۹). قصة سورية یاسمینة صالح-الجزائر، ۲۱/۱۰/۲۰۰۹، <http://www.syrianstory.com/y.salehe.htm>

-References

- Bouhouche, Ammar (1997). The Political History of Algeria: from the Beginning until 1962. Beirut: Dar Algharb.
- salah, yasmina (2006). Waṭan min zujāj, al-Dār al-‘Arabīyah lil-‘Ulūm - Nāshirūn, 2006.
- . Gharibi, Iman. (2015). The semiotics of the place in the contemporary Algerian novel “The Sea of Silence and Waṭan min zujāj” by Yasmina Saleh as an example, the People’s Democratic Republic of Algeria, Ministère de l’Enseignement Supérieur et de la Recherche Scientifique, University of Martyr Hama Lakhdar El Wadi, a memorandum prepared within the requirements of obtaining a master’s degree in Arabic language and literature.
- Mousayef, Mohammad (1983). Modern Algerian prose, Algeria: National Institute for Books.
- Abbott, Pamela; Wallace, Claire (1380). The sociology of the women, Translated by Manijeh Najm Iraqi, first edition, Tehran: Nashr-e Ney.
- Ashoori, Dariush (1396). “ Concept and Definitions of Culture” Sixth Edition, Tehran: Agah.
- Haghighi, Shahrokh (1379). Transition from modernity? Nietzsche, Foucault, Lyotard, Derrida; Tehran: Agah.

- Dreyfus, Hubert and Paul Rabino (1379). Michel Foucault: Beyond Structuralism and Hermeneutics ; Translated by Hossein Bashirieh, second edition, Tehran: Ney.
- selden, Raman and Peter Widowson (1384). A Reader's Guide to Contemporary Literary Theory, Translated by Abbas Mokhber, third edition, Tehran: new design.
- Saadawi, Nawal (1359). The Naked Face of Arab Women; Translated by Majid Forootan and Rahim Moradi, first edition, Tehran: Roozbehan Publications.
- zeymaran, mohammad (1387). Michel Foucault: Knowledge and Power; Fourth Edition, Tehran: Hermes.
- Fattahi, Seyed Mehdi (1387). "The Discourse of Power in Michel Foucault's Thought", Encyclopedia Magazine, Volume 1, 4, pp. 65-73.
- Foucault, Michel (1378). Discipline and Punish: The Birth of the Prison, Translated by Niko Sarkhosh and Afshin Jahandideh, Tehran: Ney Publishing.
- Clegg, Stewart (1379). Handbook of Power, Translated by Mostafa Younesi, First Edition, Tehran: Research Institute for Strategic.
- Qaderi, Fatemeh (1389). Siri in the evolution of contemporary Algerian literature 1925-1975; First Edition, Yazd: Yazd University.
- Mohseni, Ali Akbar and Somayeh Solati (1396). "Deconstruction of Bilateral Confrontations in the Short Story" Record I'm not Arabic "Based on Norman Fairclough Theory of Critical Discourse", Lisan-i Mubin Magazine, New Year 9, Volume 30, pp. 127-157.
- Ward, Glenn (1389). postmodernism; Translated by Qader Fakhr Ranjbari and Abuzar Karami, third edition, Tehran: Mahi Publishing.
- Hashemi Tazangi and Ali Khezri and Khodadad Bahri (1398). Criticism of psychoanalysis Characters in the raghse aljadile va alnahr novel by relying on Freud's theory of personality.; Lisan-i Mubin Magazine, Tenth Year, New Volume, No. 36, pp. 85-99.
- Honarmand, Saeed (1387) An Introduction to Foucault: An Essay on Power, Discourse, Consciousness, History, and Space; First Edition, Tehran: Young Publishing.
- David Couzens, Hoy (1380). Foucault in the Critique Plant, First Edition, Tehran: Markaz Publishing.
- salah, yasmina (2009). A Syrian story, Yasmina Saleh-Algeria, 10/21/2009, <http://www.syrianstory.com/y.salehe.htm>.

